

سید محمدعلی جمال زاده

## تذکر

برسم تذکر لازم دانست بالصر احوه بعرض خوانندگان این مقالات برساند که من نسبت بشخص محترم مهر بابا غرض و مرضی ندارم و چون خوب میدانم که راهپای بسیار کج و کوله و غریب و عجیبی میتواند ما را بخندار هبر و رهنما باشد میتوانم باور نمایم که بعضی از افعال و اعمال مهر بابا از روی حسن نیت و اعتقاد و سادگی و ساد دلزحی است چیزی که هست رویهمرفته معتقدم که پاره‌ای از تظاهرات که ممکن است در نظر اول و در بادی امر رنگ ریا و زرق داشته باشد سزاوار مقام انسانی نیست و امیدوارم که احیاناً اگر نسیم گستاخ و صدائی بفضولی آلوده مندرجات این مقاله را بگوش آن زاویه نشینی خاموش خطه هندوستان برساند موجب آزر دگی خاطر ایشان و علی‌الخصوص برادران پارس عزیز ما که بدوسر سپرده‌اند نباشد و غبار ملال و کدورتی بر آئینه روشن و تابناک خاطر آنان ننشیند و من حتی برسم پوزش ایبات ذیل را که همین ایام اخیر در دیوان شاعر ایرانی نامداری دیده شد که او نیز مانند مهر بابا خاک هند دامنگیرش گردید و در همانجا زندگی را بدرود گفت و با همه شهرت و اعتبار چنانکه چه بسا افتد و دانی اطلاعی در باره مزارش در دست نیست . مقصود ما ملک الشعراء طالب آملی است که دیوان قطورش در ۱۱۴۶ صفحه بزرگ باهتمام و تصحیح و تدقیق شاعر گرانمایه ما آقای طاهری شهاب رئیس انجمن ادبی ساری اخیراً در جزو انتشارات کتابخانه سنائی (ظاهراً در طهران) بچاپ رسیده است و مشتمل است بر ۲۲۹۶۸ بیت (تقریباً سی هزار بیت) .

از قضا طالب آملی هم که در سال ۱۰۳۶ هجری قمری در سن ۴۹ سالگی در هندوستان وفات نمود در اواخر عمر خود در شهر لاهور به پیرروشندلی شاه ابوالمعالی نام سرسپرد و با آنکه پادشاه کشور لفظ و سخن بود او نیز مانند مهر بابا زبان فرو بست و خاموشی گزید و گفت :

دارم سر آنکه باقی عمر	در خلوت و انزوا نشینم
بر باد دهم ذخیرهٔ جاه	وزخ من فقر خوشه چینم
بیرون روم از جوار مردم	همسایگی خدا نشینم

در دیده کشم بمیل الماس  
آن سر مه که خلق را بنینم

طالب در بارهٔ سکوت خود ایاتی دارد و علت خاموشی خود را تا اندازه‌ای بیان مینماید و باید امیدوار بود که خاموشی دور و دراز ( و بزعم ما بیفایده ) مهر بابا مبنی بر علل و اسباب دیگری باشد که بر ما مجهولست و شاید الی الابد مجهول بماند . در هر صورت طالب در قطعهٔ ذیل دربارهٔ خاموشی خود این ابیات را سروده و چکار داریم که آیا بعضی از آن ابیات قدری سست است یا نه :

از فحوای کلام چنان مستفاد میگردد که نیز مانند مهر بابا دچار طعن آدم گستاخی چون من واقع گردیده بوده است : ابیات از اینقرار است و چکار داریم که بعضی از آن سست است یا نه :

### «خاموشی سخندان»

بطعنه‌های خاموشی دلم چه میکاوی

همیشه بوده سخندان و نکته فن خاموش

سخن هزار زبان باد و مغز خاطر او

چه نقص از اینکده بود صاحب سخن خاموش

و گر بدین تنبه نمیشوی از جهل  
 بعدرکی کنمت همچو خویشتن خاموش  
 خموشیم همه از نطق حاسد است ، بلی  
 ز بانگ زاغ بود بلبل چمن خاموش  
 بغیر باد که خاکش همیشه بر سر باد  
 که میکند بنفس شمع انجمن خاموش  
 حالا طالب بجای خود که میگوید خمر وافیون در کار خموشی او زیاد بی تأثیر  
 نبوده است، مگر در «دیوان شمس» نمیخوانیم :

« در روضه خموشان چندی چمید باید »  
 « روزی دو در خموشی دم در کشید باید »

اما این دستور ارجمند از « روزی دو » سخن میراند و ظاهراً خموشیهای  
 دور و دراز را مجاز و متحمل نمیداند و باز هم فرموده :

« خامش کن و حیران نشین ، حیران حیرت آفرین »  
 « پخته سخن مردی ولسی گفتار خامت میکند »

و باز در اینجا خموشی را مستلزم حیرانی دانسته آن هم حیرانی حیرت آفرین که بدون  
 فکر و تأمل و عبرت ژرف و استوار حاصل نمیکرد و آن هم گاو نر میخواند و مرد کهن یا  
 مرد نروگاو کهن و کار هر خام ناآموخته نیست . دیگر هر چه بگویم زاید است .

### سرانجام

در طی این گفتار اشاره ای رفت که مردم فرنگستان ( اروپا و امریکا و استرالیا )  
 هم هنوز در قید خرافات هستند و در میان آنها افراد انبوهی هنوز در بند عقاید و  
 پندارهای غریب و عجیبی هستند که ما آنهارا موهومات میخوانیم و روزنامه ها و مجله ها

و کتاب‌های بسیاری که هر سال و هر ماه و بجزرات می‌توان گفت هر هفته و بلکه هر روز بزبانهای انگلیسی و آلمانی و زبانهای دیگر فرنگی بچاپ می‌رسد گواه صادق و گویای این امر است .

همین اوقات ( در روز هجدهم ژانویه امسال ۱۹۷۰ میلادی ) تلویزیون سوئیس فرانسوی زبان که بتلویزیون رومانند ( رومانندی نام آن قسمت از خاک سوئیس است که بزبان فرانسوی تکلم مینمایند و ژنونیز در آن قسمت واقع است ) معروف است و مجله هفته‌گی مخصوصی را از نتیجه تحقیقات و مطالعات يك تن از مخبرین خود را درباره فالگیران و غیبگویان جورواجور که در ژنو مشغولند نشان داد و معلوم شد که تنها در همین شهر در حدود یکصد نفر از انواع فالگیر موجود است که هر يك از آنها مشتریان مخصوصی دارند و حتی اشخاص محترم و معروف شهر هم گاهی بسراغ آنها می‌روند تا برایشان فال بگیرند . در مجله نامبرده چنین نوشته بودند که « خبر آنها بالخصوص بایکزن فالگیر که باکمک ورقهای بازی مخصوصی غیبگوئی می‌کند مصاحبه مفصلی می‌داشته است و براو معلوم گردیده است که این زن هر روز دست کم ده الی دوازده مشتری را از طبقات مختلف و حتی از کسانی که به « اهل معنی » معروفند راه می‌اندازد و عایدات روزانه‌اش بمیزان متوسط در حدود هشتاد الی صد فرانک سوئیس است یعنی تقریباً ۱۵۰ الی ۱۸۰ تومان خودمان .

مجله نامبرده در این باره چنین اظهار نظر نموده بود ،

« این مصاحبه مخبر ما انعکاسی است از کیفیت جامعه امروزی ما با آن همه تضاد عمیق که گاهی مایه یأس می‌گردد . انسان در مقابل این نوع احوال از خود می‌پرسد که چطور ممکن است اشخاصی از طبقات مختلف هم‌اوقات جامعه و حتی از « انتلکتوئل » یعنی اهل فضل و دانش خود را گاهی محتاج ببینند که دست توسل بدان

پیرزنیهای فالگیر و غیب‌گویان معلوم‌الحال دراز نمایند و جای شك و تردید نیست که این کیفیت حاکی بر اضطراب‌های درونی و تشویشهای نهانی است و عموماً انسان چون خود را تنها و بی هم‌زبان می‌یابد و کسی را پیدا نمی‌کند که بتواند دردهای نهفته خود را با آنها در میان نهد به فالگیر و غیب‌گو رومی آورد و چه بسا از همین راه تسکین خاطری برایش حاصل می‌گردد و خود را فریب می‌دهد و لو موقتاً هم باشد آسایشی می‌یابد.

بله، این است وضع دنیا و مردم دنیا و همیشه چنین بوده و هست و لابد باز مدتها چنین خواهد بود و همچنانکه مردمی برای کشف معجزات با آن همه زحمت و مقدمات و تدارک و مخارج هنگفت و باور نکردنی خود را بکره‌ماه میرسانند عدد دیگری که آن وسائل و آن همت و آن اطلاعات و معرفت را ندارند بلکه دور و دراز و تار و تاریک پیرزن فالگیر را می‌پیمایند و برای دست یافتن بدانچه فردا و پس فردا انتظار آنها است خود را بفالگیر میرسانند تا بلکه بدانند شب ظلمانی آستان فردا برای آنها چه نوع نوزادی بارمغان خواهد آورد و آنها را بسوی چه آبخواری خواهد راند و با چه سودائی روبرو خواهد ساخت و جا دارد که بگوئیم امان از دست این سودا که عذاب آدمیان است و هر کس را بنوعی زجر و آزار می‌رساند و نمونه بارز آن همانا «سودای بتانی» است که لسان‌الغیب نیز از دست آن هینالد و میگوید:

«روزگاری است که سودای بتان دین من است»

«غم این کار نشاط دل غمگین من است»

چنین سودائی که مانند بت عیار هر لحظه بشکل دیگری در می‌آید و حتی گاهی به جامه «دین» و «آئین» جلوه‌گر می‌گردد کار و مشغولیت عمده زندگانی انسانی است و در هر یک از مراحل عمر از گهواره تابگور مایه عذاب و شادی انسان

سرگردان است و باید دعا کرد (و لو این دعا را استجابتی هم در پی نباشد) که ای پروردگار آشکار و نهان که خود از هر آشکاری آشکار تر و از هر نهانی نهفته تری روزی را برسان که دل غمگین اولاد آدم سرانجام بلکه مرز شادمانی پاینده و استوار و بی ترس و لرز را بجشد .

آمین ، یا رب العالمین

### پایان

در قوانین اساسی اغلب کشورهای آزاد جهان که بدست طبقات ممتازة آن کشورها تدوین شده است گذشته از مجلس شورای ملی که از نمایندگان عموم ملت تشکیل میشود يك مجلس سنا هم از طبقات ممتازة ملت (لردها) باید تشکیل شود . پیشنهاد تشکیل مجلس سنا و طرفداری از آن ابتدا از ناحیه نویسندگان طبقه اشراف بوقوع پیوسته و آنگاه اشراف کشورها تعقیب نموده تا جامه عمل بدان پوشانیدند . یکی از اشراف طرفدار تشکیل مجلس سنا منتسکیو قانونگذار معروف بوده . وی در کتاب روح القوانین برای لزوم تشکیل مجلس سنا چنین استدلال میکند .

در هر کشوری عده ای هستند که بواسطه اصالت یا زکوت و یا غنا الویت و برتری بر سایر دسته های مردم دارند و این طبقات ممتازة حقاً باید نمایندگی مخصوصی داشته باشند .

( قانون گذاری )